

## گزارش برگزاری مراسم یادمان و بزرگداشت رفیق تراب حق شناس شامگاهان هشتم و نهم آوریل ۲۰۱۶ در استکهلم

در این دو روز حدود ۳۰۰ نفر از علاقه‌مندان ساکن استکهلم و همچنین از شهر گوتنبرگ و کشورهای نروژ و فنلاند در مراسم یادمان شرکت داشتند. و مهمانانی نیز از کانادا، آلمان و فرانسه آمده بودند.



در آغاز این مراسم **سوفیا کریمی** مجری این برنامه، به‌زبان فارسی و سوئدی به حضار خوش‌آمد گفت و سپس شعر زیر را که سروده‌ی محمود درویش و ترجمه رفیق تراب حق‌شناس است قرائت کرد.

عنوان شعر: «در ایستگاه قطاری که از نقشه فروافتاد»  
در ایستگاه ایستادم... نه در انتظار قطار  
و نه برای علائق پنهانم به‌زیبایی شناسی چیزی در دوردست  
بل تا بدانم چه شد که دریا دیوانه گشت و مکان چون کوزه‌ای سفالین درهم شکست  
و کی به‌دنیا آمدم و کجا زیستم  
و پرندگان چگونه به جنوب یا شمال مهاجرت کردند  
آیا آنچه هنوز از من به‌جا مانده بسنده است تا آن خیالواره سبک وزن  
بر تباهی واقعیت چیره شود؟  
آیا آهوی من هنوز آبستن است؟  
(عمر ما گذشت، چه گذشت عمر ما و راه به‌سوی آسمان طولانی ست)

\*\*\*

محمود درویش، شاعر فلسطینی که به او لقب شاعر ملی فلسطین داده بودند و شعرش نماد مقاومت فلسطین بود، شعر «در ایستگاه قطاری که از نقشه فرو افتاد» را در سال ۲۰۰۸ به مناسبت شصتمین سالگرد اشغال فلسطین سرود. او این شعر را در رام الله، در حضور انبوهی از فلسطینیان، قرائت کرد؛ و این آخرین باری بود که محمود درویش در رام الله شعر خواند.  
محمود درویش در روز ۹ اوت ۲۰۰۸ برابر با ۱۸ مرداد ۱۳۸۷ درگذشت.  
یادش گرامی باد!

رفیق تراب اشعار و مقالات و گفتگوهای زیادی از این شاعر فلسطینی به‌فارسی برگردانده است.

برنامه مراسم یادمان، با سرود انترناسیونال، سرود بین‌المللی کارگران آغاز شد. در پایان این سرود، حضار به‌یاد رفیق تراب و همه پیکارگران راه آزادی و سوسیالیسم یک دقیقه کف زدند.

پس از سرود انترناسیونال، رفیق «یان هامار لوند»، نوازنده سوسیالیست و معروف سوندی، سرودی همراه با نواختن گیتار اجرا کرد.



اجرای سرود و گیتار یان هامار لوند

پس از «یان هامار لوند»، رفیق «شیرین مهرد»، خواننده معروف که از کادانا به این مراسم دعوت شده بود به همراهی پیانو زیبای رفیق اسفندیار منفردزاده «ترانه يك شب مهتاب از زنده یاد احمد شاملو و آهنگساز هم اسفندیار منفرد زاده» را خواند.



اسفندیار منفردزاده - شیرین مهرد

شیرین، همچنین در بخش دوم برنامه هنری خود، در مورد خاطرات شخصی‌اش با تراب صحبت کرد و به این نکته اشاره کرد که چیزی که بیش‌تر وی را شیفته تراب می‌کرد درك و اهمیتی که تراب برای هنر و به‌خصوص نقش هنرمند در راستای مقاومت داشت.



سخنرانی و ترانه‌خوانی رفیق شیرین مهرد



سخنرانی رفیق بهرام رحمانی

**رفیق بهرام رحمانی**، هماهنگ‌کننده کمیته برگزاری مراسم یادمان و بزرگداشت رفیق تراب حق‌شناس، طی سخنان کوتاهی از حضار تشکر کرد و این مراسم را افتتاح نمود. و در سخنان کوتاهی نیز به‌یاد رفیق تراب، گفت: حضار محترم، من از طرف کمیته برگزاری این مراسم و خودم به‌همه شما خوش‌آمد می‌گویم.

رفیق تراب حق‌شناس در سن ۷۲ سالگی از میان ما رفت. رفیقی که تمام عمر خود را صرف مبارزه، مطالعه، تحقیق، ترجمه و سخنرانی در راه آزادی و جنبش کارگری سوسیالیستی کرد. طبیعی‌ست که هر انسان رزمنده و پرکاری همچون رفیق تراب، نقاط ضعف و قوت خودش را دارد. اما هدف اصلی مبارزه‌ای که تراب آنرا همراهی می‌کرد رهایی انسان از ستم و سرکوب حکومت‌های سرمایه‌داری، به‌ویژه پایان دادن به استثمار انسان از انسان بود. من نمی‌خواهم صرفاً به‌مبارزات سیاسی کمونیستی و رهایی‌بخش تراب عزیزمان بپردازم. چون این وجه از زندگی وی، بیش از ویژگی‌های دیگرش در سایت‌های اینترنتی بی‌شماری، حتی هر چند ناقص و تحریف شده در نشریات ایران هم انعکاس یافته است.

تراب پیکارگر راه کمونیست، چندین ویژگی خاص دیگر هم داشت که کمتر چهره‌های سرشناس چپ و کمونیست جامعه ما، به‌آن‌ها می‌پردازند.

۱- تراب، همواره یک مبارزه عاشق بود. عاشق زندگی و عاشق مبارزه و عاشق شریک زندگی‌اش رفیق پوران بازرگان.

بی‌تردید عشق به انسان امید و انرژی می‌دهد. طراوت و شادابی می‌بخشد.

تراب، مطلبی تحت عنوان «نامه‌ای عاشقانه به‌پوران بازرگان در هشتمین سالگرد درگذشت او» نوشته است. این نامه تراب، نسبتاً طولانی‌ست از این‌رو، متأسفانه قرانت همه این نامه جالب و زیبا و آموزنده در این‌جا امکان‌پذیر نیست. به‌همین دلیل من به‌گوشه‌هایی از این نامه اشاره می‌کنم.

\*\*\*

«عشق من و تو آه، این هم حکایتی‌ست»

رفیق تراب در این نامه می‌نویسد: «دو سال است که در چنین روزی نمی‌توانم به‌دیدارت بیایم. فکر کردم خوب است گوشه کوچکی از زندگی مشترک مبارزاتی و رفیقانه‌ای را که با تو داشته‌ام برایت بنویسم. طی بیش از سی سال ما حتی بهانه‌ای برای اختلاف نداشتیم زیرا هدف‌های والایی که به‌آن‌ها باور داشتیم همه امور را تحت‌الشعاع قرار می‌داد. اگر دستاوردی در کار باشد بخش مهمی از آن مدیون توست.»

در ادامه این نامه آمده است: «شاید با رفتن تو بود که بیماری من بروز کرد. حالا دوستانم هر چه چوب گیر می‌آورند، زیر بغل من می‌زنند تا مرا زنده نگه دارند و کاری را که تو گفته بودی حتماً انجام دهم، به‌پایان بَرَم. از تکتک‌شان و مهر و وفاشان ممنونم و داشتن چنین دوستانی را ادامه خوشبختی خودم در زندگی با تو می‌دانم.»

در پایان نامه رفیق تراب تأکید دارد: «اجازه بده تا به‌این زودی‌ها پیش تو نیایم! وقتی بیایم که شرمنده تو نباشم. نامه را با شعری از علی عموی (علی محمد حق‌شناس) که او را خوب می‌شناسی به‌پایان می‌برم که چه زیبا جاودانگی را سروده و ستوده است:

«جاودانگی

شعر دیگران سرودن است

خواب دیگران غنودن است

در خیال این و آن جاودانه بودن است».  
دروید بر تو جاودانه خیال من.

این نامه تراب، در ۷ مارس ۲۰۱۵، بر سر مزار پوران خوانده شد.

\*\*\*\*

۲- رفیق تراب به زبان و فرهنگ و ادبیات اهمیت خاصی داشت. در حالی که بسیاری از کادرها و چهره‌های سرشناس جامعه ما، به این عرصه‌های مهم چندان اهمیت نداده و هنوز هم نمی‌دهند.

۳- ترجمه اتفاقاً اکثریت به‌قرب کادرها و رهبران سیاسی جامعه ما چه چپ و چه راست، بهای چندان به‌عرصه ترجمه نمی‌دهند. البته این مسئله محدود به‌فعالین سیاسی نمی‌شود و بسیاری از نویسندگان نیز آثار یکدیگر را ترجمه نمی‌کنند. رفیق تراب به تنهایی و یا با همکاری رفقای چون حبیب ساعی ترجمه‌های ارزنده‌ای در زمینه فلسطین، مارکس، وضعیت زنان در اسلام و ترجمه شعرهایی از محمود درویش، شاعر بلندآوازه فلسطینی از خود به‌جا گذاشته است.

ترجمه‌هایی که هم از جنبه ادبی و هم از جنبه سیاسی و اجتماعی جایگاه ارزنده‌ای دارند. رفیق تراب، در تمام عمر گران بهایش، همواره یار و یاور کارگران و مردم محروم جهان بود. به‌همین دلیل به علم‌رهایی بشر یعنی سوسیالیسم و کمونیسم به‌عنوان یک ایدئولوژی نگاه نمی‌کرد. همان‌طور که مارکس و انگلس بیان‌گذاران این علم، در عرصه نظری و عملی نشان داده‌اند کمونیست راه‌رهایی بشر به‌ویژه استثمار انسان از انسان است بنابراین تا روزی که ما در جهان نابرابر و غیرانسانی تحت حاکمیت سرمایه‌داری زندگی می‌کنیم کمونیسم علم‌رهایی ماست. به‌عبارت دیگر کمونیسم مانند هر علم دیگر، بالنده و شکوفاست و به‌تاریخ سپرده نمی‌شود. آن هم در جهانی که تمام مرتجعان جهان از گور تاریخ برخاسته و برای ما حکومت‌های نظامی، ناسیونالیستی، مذهبی و فاشیستی می‌سازند چرا برخی بر این تصورند که دیگر کمونیسم و تاریخ آن به‌پایان رسیده است؟! علمی که به‌طور صریح و شفاف خواهان لغو مردسالاری و پدرسالاری، برخورداری همه زنان و مردان از حقوق برابر، لغو کار کودکان، لغو هرگونه سانسور و اختناق، لغو اعدام، لغو شکنجه و برچیده شدن همه زندان‌های سیاسی، آزادی کامل بیان و اندیشه، به‌رسمیت شناختن آزادی زبان مادری و هرگونه فعالیت فرهنگی و سیاسی اقلیت‌ها و مهم‌تر از همه سازماندهی و حرکت جدی به‌سوی لغو کار مزدی با هدف پرپایی یک جامعه نوین کمونیستی! تحقق همه این مطالبات و خواست‌های تاکتیکی و استراتژیکی، تنها از کانال و هدایت و رهبری جنبش کارگری کمونیستی و حاکمیت شوراهای می‌گذرد. تمام اقتدار جامعه با گرایش‌های مختلف در شوراهای مسایل مشترک اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و انسانی، دور هم جمع می‌شوند تا برای پرپایی جامعه‌ای که در آن، همه انسان‌ها بدون توجه به‌ملیت، جنسیت، باورهای سیاسی و مذهبی، صرفاً به‌مثابه شهروندان آزاد و برابر در همه عرصه‌های زندگی اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خود مستقیماً تصمیم بگیرند و خودشان هم پیش ببرند. جامعه‌ای که هیچ انسانی بر انسان دیگر و هیچ زبانی بر زبان دیگر برتر نیست و همه برابری. چنین جامعه‌ای، همواره به‌سوی رشد و پیشرفت و شکوفایی حرکت می‌کند. جامعه‌ای که بر خلاف جامعه بورژوازی همه قوانین و سیاست‌ها و برنامه‌های مربوط به شهروندان و کشور از پایین به‌بالاست و همه مسئولین نیز انتخاب هستند.

رفیق تراب در تمام عمر مفید خود، برای ساختن چنین جامعه‌ای مبارزه و تلاش کرد. به‌همین دلیل مرگ رفیق تراب با همه معضلات و مشکلات در تبعید، ضایعه بزرگی برای نیروهای چپ و کمونیست ایران و همه مدافعان جنبش کارگری از جمله مردم ستم‌دیده و آزاده فلسطین است. در واقع جامعه آزاده ما، یکی از مهم‌ترین چهره‌ها و شخصیت‌های کمونیست نیم قرن گذشته خود را از دست داد.

زنده نگه‌داشتن یاد رفیق تراب و مطالعه آثار گران بهایی که وی تدوین و یا ترجمه کرده است، برای پیکار کنونی و آینده جامعه‌مان بسیار ضروری و آموزنده است.

سادگی، متانت و فروتنی تراب حق‌شناس تا واپسین دم حیات خود، نمونه برجسته و شاخصی از خصوصیات کمونیستی و انسانی وی است که موجب قدر دانی از وی در میان نیروی جوان پیکارگر و انقلابی ایران نیز می‌باشد.

رفیق تراب حق‌شناس، در برابر انواع و اقسام فشارها، سختی‌ها، ناملایمات و حتی شکست‌ها، همواره سرافراز ایستاد و لحظه‌ای از پیکار بر حق و عادلانه خود دست نکشید. راهش و یادش همیشه گرامی‌ست!  
خیلی ممنون از این که حوصله کردید و به‌سخنان من گوش دادید.

\* در ادامه این مراسم، دو پیام کوتاه از رفقا غلام عسکری (کارگر سابق شرکت نفت) و اکبر معصوم‌بیگی (نویسنده و مترجم و عضو هیئت دبیران کانون نویسندگان ایران) قرائت شد.

### پیام رفیق غلام عسگری

در سال‌های نخست انقلاب که سخت درگیر مبارزه بودیم و به‌دستور خمینی جلاد کشتار زنان و مردان آزادی‌خواه آغاز شده بود من به‌یاد تمامی هم‌زمان و هم‌بندان و همکاران جان‌فشان راه آزادی شعر کوتاهی سرودم و اکنون فرصتی دست داد تا تقدیم کنم به‌روان پاک رفیق مبارز تراب حق‌شناس که به‌حق استحقاق آن‌را دارد زیرا وی به‌معنای واقعی یک عاشق بود و تا آخرین نفس بر این عشق پایدار متعهد ماند. روانش شاد باد.

در ره عشق گرکه سردادی نشان عاشقی‌ست... ورنه هر دیوانه‌ای در راه عشق سر داده است  
مسلك ما عاشقان در قلب ما جا کرده است... ورنه هر بی‌مسلكی در بزم ما بیگانه است  
همره ما دست زجان باید کشید در راه عشق... ورنه هر پروانه‌ای برگرد شمع جان داده است  
جان فدای آن‌که جان در راه عشق آسان سپرد... ورنه هر جان داده‌ای با عاشقان همپایه است  
در ره عشق جام زهر در کام شهد آسا بود... ورنه هر پیمان‌ه‌ای با جام عشق همسانه است  
عشق فرهاد کوه کندن را به‌او آسان نمود... ورنه هر کوه کنی با یاد شیرین کنده است  
جان فریاد هم چه آسان می‌رود در راه عشق... ای خوش آن عشقی که نام ما به‌فردا برده است

فریاد... تابستان ۱۳۵۹ اهواز.

یاد و خاطره رفیق تراب و تمامی عاشقان راستین راه آزادی همواره گرامی باد!  
با مهر و سپاس، غلام عسگری



### پیام رفیق اکبر معصوم بیگی

هر چه غیر شورش و دیوانگی است اندرین ره دوری و بیگانگی است

یاد تراب

آن چه در نخستین و آخرین دیدار کوتاهم با رفیق تراب حق‌شناس مرا سخت تحت تاثیر قرارداد چیزهایی بود که شاید در نظر هر شنونده‌ای بسیار غریب بنماید. فراوان دیده‌ایم که بسیار کسان در توصیف نخستین برخورد خود با انقلابیان بزرگ تاثیرگذار از ابهت و حشمت و سطوت ظاهری آن‌ها سخن رانده‌اند. تراب، برخلاف تصویری که می‌توان از آن رزم‌آور کهنه‌کار و مادام‌العمری داشت که نام‌اش تابلرزه‌ی هول بر جان حکومت‌ها می‌انداخت، بیش از آن چه بتوان در گمان آورد ساده بود: سادگی در رفتار، سادگی در گفتار و سادگی در برخورد با هر آن چه با انسان و سرنوشت او سر و کار داشت؛ فروتنی و خشوع تا به‌حدی که مخاطب خود را دچار دستپاچگی می‌کرد؛ چنان که در نگاه نخست ممکن بود این تصور دست دهد که: پس جنبه‌ی هیبت‌آسا، جذاب‌کننده و به‌اصطلاح «کاریسماتیک» او کجاست؟ چیست آن چه او را به یکی از محبوب‌ترین و اعتمادانگیزترین رهبران و دایرمداران پیکار بی‌زنهار با سرمایه و ستم طبقاتی مبدل کرده است؟

دیگر آن که تراب گوشی بسیار نیوشا برای شنیدن داشت. از آن گونه آدم‌ها نبود که به پشتوانه‌ی پیشینه‌ی دراز آهنگ مبارزاتی خود به‌طور معمول مخاطب خود را، گوهر که باشد، به هیچ می‌گیرند و میان دو دراز نفسی ملالت-بار و مکررگویی‌های باب روز می‌پرسند: «راستی چه خبر؟ شما چه می‌کنید؟» و بعد باز رشته‌ی سخن را به‌دست می‌گیرند. تراب مخاطب خود را رفیق، همدل، حریف، هم‌اورد و همراه خود می‌پنداشت. تک‌گویی نمی‌کرد، در پی رفاقت بود، در جست و جوی با هم ساختن، گفتن و شنیدن و ساختن آینده‌ی عاری از پلشتی و ستم. هم از این‌رو، روحیه‌ای انتقادی و انتقادپذیر داشت، حتی اگر مخاطب حس می‌کرد تراب انتقاد را در بست نپذیرفته است، آشکار بود که به‌انتقاد می‌اندیشد و هیچ فرصتی را برای تأمل و بازاندیشی در انتقادات از دست نمی‌دهد.

دیگر آن که برداشت او از مبارزه و شکست و پیروزی، برداشت «بُرد و باخت» خاص قماربازان و قلاشان و «آپاراتچیک‌های حزبی» نبود. برای او، در همان دیدار کوتاه دریافتم که، نفس مبارزه در بردارنده‌ی جلیل‌ترین و سترگ‌ترین بذره‌ای پیروزی بود: «تو می‌جنگی، پس هستی». شکست باخت نبود، پله‌ای بود برای قد کشیدن، برای بالیدن و برآمدن، برای رسیدن به پیروزی. نومیدی در او راه نداشت. حتی اگر واپسین انسانی بود که در سراسر کره‌ی ارض به پیروزی کمونیسم و آزادی پاور داشت، هرگز در هیچ وضعی ایمان او به نیکبختی فرجامین تبار انسان سستی نمی‌گرفت. البته، در نزد او، کمونیسم و آزادی سرنوشت بشر نبود، سرگذشتی بود که انسان رهیده از پلشتی و ستم جامعه‌ی طبقاتی ساختمان رفیع آن را آجر به‌آجر با دست‌های خود می‌ساخت.

دیگر آن که در آن دیدار کوتاه اما فراموش‌نشدنی دریافتم که تراب در بحث و نظر و دلیل آوری، در هیچ کجا، ذره‌ای به‌پیشینه‌ی مبارزاتی خود استناد نمی‌کند، چنان که گویی هم در آن روز گام در راه پیکار طبقاتی نهاده است، و در بحث و نظر به‌اتکای تجربه‌های گسترده و گونه‌گون خود، هرگز ندیدم به اصطلاح معروف «الزام مدعی» کند یا احياناً مخاطب خود را به اعتبار پیشینه‌ی خود مرعوب سازد.

حالا که به‌پایان این چند خط یادداشت شتاب‌زده در رثای رفیقی از دست رفته می‌رسم می‌بینم برای من که عمری به استقلال رای و ناوابستگی به‌قدرت ارج نهاده‌ام، مگر جاذبه و گیرایی شخصیت انسانی جز در این ویژگی‌های کمیاب و بلکه نایب می‌تواند باشد؟ مگر نه آن که گذشته از پیشینه‌ی مبارزاتی درخشان هر جنگاور خستگی‌ناپذیر، آن چه از او و کاروبار و زندگی او در دل و جان ما می‌ماند منش و رفتار و رویکرد انسانی او با همگان است؟

در ذکر جمیل تراب حق‌شناس همین بس که منشی والا و انسانی داشت که سرمشق ماست و هرگز از یاد هر آن کس که حتی یک بار او را دیده بود، نمی‌رود.

یاد سرخ‌اش بیدار، یادگاران جلیل‌اش پایدار!

اکبر معصوم‌بیگی  
فروردین ماه ۱۳۹۵



سخنرانی رفیق فرزین ایران‌فر

#### بخشی از سخنرانی رفیق فرزین ایران‌فر

سلامی گرم به‌یکایک دوستان و رفقای که در برنامه امشب شرکت دارند. من هم یکی از بازماندگان آن لشکر تارومار شده هستم. برای من یادمان امشب دو معنی دارد. معنای اول این است که ما به‌یاد عزیز تراب حق‌شناس جمع شده‌ایم، تا یاد عزیز او را گرامی بداریم. اما یادمان امروز معنای دیگری هم برای من دارد. امشب یاد عزیز تمام کسانی که روزی در صفوف ما بودند و متأسفانه به‌خاک و خون افتادند نیز هست. ما امشب یاد تمام آن‌ها را هم گرامی می‌داریم کاری که متأسفانه در گذشته صورت ندادیم. امشب جای طرح چند سنوال هم هست. پیکار چه ویژگی‌هایی داشت و روان‌شناسی کسانی که به‌سمت طبقه کارگر سمت‌گیری کردند چه بود.

#### سخنرانی رفیق فرزاد رحیم‌زاده

این سخنرانی به‌صورت نوشتاری در دسترس نبود.

#### سخنرانی بهرام قدیمی

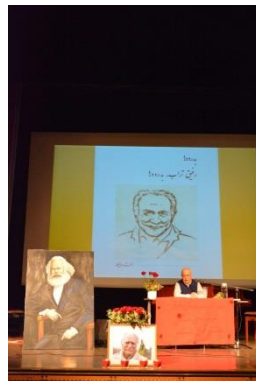
این سخنرانی به‌صورت نوشتاری در دسترس نبود.



**سخنرانی رفیق نجمه موسوی**

### **بخشی از سخنرانی رفیق نجمه موسوی**

تراب انسانی چند بعدی. ما نیز زندگی را دو ست می داریم آنگاه که برایمان میسر باشد. (محمود درویش)  
 چگونه می توانستم شروع کنم تا از او بگویم که زندگی اش را در این شعر، در ذره ذره کلماتش می یابم چرا که او و تمام مبارزین و هم نسلانش نیز زندگی را دوست می داشتند اما برایشان آن چنان که می خواستند میسر نشد.  
 .... عاشق بود تراب، نه از آن دست که در خیال در آغوش گرفتن معشوق باشد بلکه معشوق را **مَلِك** همگان می دانست. می کوشید و در تمام زندگی اش کوشید تا معشوق را از بند خودکامگان حاکم رها کند و آن را به مردمی که خود از جنس آنان بود تقدیم کند. عشقی که این همه سال دوری، تبعید، تحمل سختی، ذره ای از آن نکاست. او شک نکرد. حتا در خیال غلط نامه امضا نکرد.  
 ... گفتم چند بعدی زیرا او در روابط انسانی با اطرافیانش نیز خود را از بسیاری از همفکرانش متمایز می کرد. دریچه ای گشاده بود به سوی غیر. از دیگری و اندیشه متفاوت هراسان و برآشفته نمی شد. گوش می کرد و یاد می داد و یاد می گرفت.  
 .... او علی رغم گشاده رویی و آغوش باز برای شنیدن و اندیشه کردن در مورد افکار دیگری، خطی را برای خود حفظ کرده بود و پرنسیپ هایی داشت که مورد معامله نبودند.  
 .... تراب در تمام زندگی در مقابل حکومت شاه، در مقابل جمهوری اسلامی، در مقابل سختی های تبعید، در مقابل غم از دست دادن همراه زندگی اش و در مقابل بیماری سر خم نکرد. او استوار و امیدوار در خاطر ما نقش خود زد و رفت.



**سخنرانی رفیق ناصر پایدار**

### **بخشی از سخنان رفیق ناصر پایدار**

در باره تراب زیاد گفته اند و نوشته اند، من نکات متفاوتی برای گفتن دارم، پیش از هر چیز روی یک اصل هویتی تأکید می کنم. ضد هر نوع قهرمان تراشی و رهبر آفرینی هستیم. این ضدیت در شالوده خود برای من مقوله ای اخلاقی نیست. یک اصل مسلم، حیاتی و غیرقابل تردید مبارزه طبقاتی است. همه از جنبش کارگری می گوئیم. جنبش طبقه ای که رهانی اش، رهانی بشریت است. رهانی انسان وقتی واقعی است که تجلی رهانی او از هر قید بالای سر خود باشد. کمونیسم جنبش برپائی جامعه ای است که در آن «رشد آزاد همگان در گرو رشد آزاد هر فرد است»، جنبش برپائی چنین جامعه ای، در هیچ لحظه ای از فرایند پیدایش، گسترش و بلوغ خود، نمی تواند یک جنبش آویزان به رهبران، شخصیت ها، احزاب و نیروهای ماوراء خود باشد. این جنبش مجبور است که دخالتگری آگاه و سرنوشت ساز هر کارگر را پیش شرط حتمی دخالتگری و اعمال اراده آگاه همه افراد یعنی کل توده های کارگر سازد. در این جنبش هیچ جانی برای قهرمانان، اسوه ها و ابر مبارزان وجود ندارد. من این مقدمه را گفتم تا منظر گفتگوی کوتاه امروز خود

در مورد تراب را مشخص نموده باشم. همه در این مدت از پنجاه و چند سال مبارزه وی، از پای بندی اش به آرمان رهایی کارگران، از فداکاری های او در شط این مبارزات گفتند. حرف هایی که حقیقت دارند، اما هیچ کس در مورد سرنوشت این مبارزات، آرمان خواهی ها، در باره این که بر سر انتظارات و اهداف جنبشی که تراب خود را از آن می دید، چه رفت؟ چرا چنین رفت؟ در باره توده های طبقه این جنبش، در باره هیچ کدام این ها، کلامی بر زبان نیامد. ما می خواهیم از تراب تجلیل کنیم و تراب را بیش از هر چیز با مبارزاتش می شناسیم، چگونه می توان از تراب گفت، اما از چند و چون آن مبارزات، از سرنوشت توده های طبقه ای که تراب، نسل تراب، نسل های پیش تر و بعدتر تراب خود را آگاهان آن ها می دیدند، هیچ سخنی به میان نیاورد؟ به اطراف خود نگاه کنیم. فشار استثمار، ستم کشی، آوارگی و فقر ۵ میلیارد نفوس توده های کارگر جهان، در طول این ۵۰ سال ده ها بار افزون تر گردیده است. ۴۰ سال پیش به ذهن هیچ کارگر ایرانی خطور نمی نمود که صدر و ذیل مبارزه جاری طبقاتی او در جنگ و ستیز برای دریافت مرزهای معوقه چند ماهه و چند ساله خلاصه شود.

چهل و هفت سال پیش وقتی تراب با هدف هموارسازی راه اعزام کادرهای مجاهد آن روز در اردوگاه های الفتح، راهی منطقه شد، وضعیت آن چه «جنبش فلسطین» نام داشت هزار بار از امروز بهتر بود. در آن زمان حتی جرثومه توحش بورژوازی عرب، زیر فشار موج حمایت کارگران دنیا از میلیون ها کارگر و زحمت کش آواره فلسطینی، خود را مجبور به برانگیز از بربریت های دولت اسرائیل می دید. امروز نه فقط بورژوازی عرب و جهان که خیل اتحادیه های کارگری هم بر هولوکاست های هر روزه حاکمان درنده اسرائیل و سرمایه جهانی علیه توده های کارگر نفرین شده فلسطینی مهر تأیید می کوبد. از تراب، و تراب ها و کارنامه مبارزات دهه های متمادی!! از فداکاری ها، آرمان طلبی ها، از همه این ها می گوئیم، همه را به حق می گوئیم، اما سکوت می کنیم که چرا و به چه دلیل این فداکاری ها و آرمان جویی ها نه فقط کارزار طبقاتی کارگران هیچ کجا را هیچ گامی به جلو نبرده است که شاهد زمین گیری روزافزون این کارزار هستیم.

پاسخ این پرسش برای خیلی ها محتاج اندیشیدن نیست. مبارزه است، شکست و پیروزی دارد!!! اما هر کارگر دارای حداقل شعور طبقاتی حق دارد و باید این قبیل پاسخ ها را به تمسخر گیرد. هر سخن از تراب، هر نکته پیرامون بزرگداشت تراب و تراب ها، تنها وقتی صادقانه و رادیکال است که با کاویدن آگاهانه و بیان شفاف آن چه بر جنبش کارگری رفته است و تأثیر تراب و هر کدام ما و نسل های ما در این گذر همراه و همگن باشد. به سال های اواخر دهه ۳۰ خورشیدی برگردیم. این گفته مارکس را هم به خاطر آریم.

«انسان ها خود سازندگان تاریخ خویشند ولی نه طبق دلخواه خود و نه در اوضاع و احوالی که خود انتخاب کرده اند، بلکه در وضعیتی که از گذشته به ارث رسیده و مستقیماً با آن روبه رو هستند. شعائر و سنن همه نسل های مرده چون کوهی بر مغز زندگان فشار می آورد»

و تراب و ما نسل تراب فشار گمراهه آفرینی های دوره های پیش از خود را بر سینه هر تلاش خود سنگین می دیدیم. بحث بر سر عده ای آدم های معترض نیست. کل جنبش کارگری دنیا چنین وضعی داشت. دیوارهای آهنین چند لایه ای با بی رحمی تمام ما را از راه واقعی مبارزه طبقاتی جدا می کردند. سوسیال دموکراسی، کمونیسم خلقی کمینترنی و کمونیسم ارتجاعی اردوگاهی این دیوارها را معماری و پاسداری می نمودند. فشار قهر عریان بورژوازی نیز زمین زندگی کارگران را شش و آسمان شان را هشت می کرد. ضدامپریالیسم خلقی!! انقلاب دموکراتیک، جنبش حق تعیین سرنوشت ملی!! سندیکالیسم، حزب آفرینی، سرنگونی طلبی فراطبقاتی، کل شعور و شناخت فعالین کارگری را زیر نفوذ خود داشت. از روایت مارکسی مبارزه طبقاتی، از سازمانیابی سرمایه ستیز توده های کارگر، از سرنگونی طلبی ضد سرمایه داری کارگران، از هیچ کدام این ها، هیچ پرتوی در هیچ کجا دیدگان کنجکاو انسان های معترض به وضع موجود را خیره خود نمی ساخت.

...

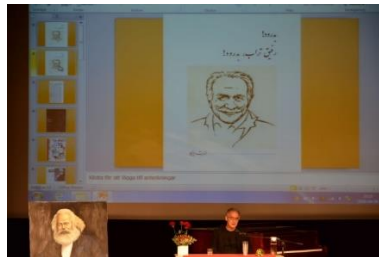
عظیم ترین بخش بحث های بسیار رفیقانه و مالمال از صمیمیت و مودت ما در طول سی و چند سال اخیر حول همین محور می چرخید. حرف های مان تفاوت بارز داشت اما تراب هیچ تأکیدی بر درستی نظرات خود نمی نمود. در همان حال هیچ اصراری بر رد نظرات مخالف نداشت. خود را در حال جستجو می دید و با همین برداشت هر چه را که می توانست انجام می داد. با همه توان برای افشای جنایات و هولوکاست آفرینی های دولت درنده اسرائیل علیه توده انسان های نفرین شده فلسطینی تلاش می کرد. اهتمام وی به تهیه آرشیو مجاهدین م. ل و پیکار بسیار ارزنده است. ترجمه کتاب منصور فهمی پیرامون وضعیت زنان در سنت و در تحول اسلام از جمله کارهای ماندگار اوست. با این که نماد عالی پای بندی به تصمیمات و راهبردهای جمعی بود اما شخصاً اهل حزب آفرینی و تشکل پردازی قدرت جویانه بالای سر توده های کارگر نبود. پس از فروپاشی پیکار، امکانات پیگیری این کار را داشت اما هیچ رغبتی به این نوع گمراهه آفرینی ها نشان نداد.

فداکاری و اهتمام وی در پیشبرد هر چه کامل تر و موفق تر مسئولیت ها حتی در میان همزمانش کم نظیر به حساب می آمد و صد البته که پوران هم در این گذر نه فقط دست کمی از وی نداشت که گاهی اوقات سبقت هم می جست. به رغم همه فداکاری ها و دوش کشیدن مسئولیت ها در هیچ دوره ای، هیچ تمایل بالانشینی در او بروز ننمود. شفافیتش در رفاقت و صمیمت درس آموز بود. استقامت وی برای پیش برد آن چه درست می دانست، بارزترین جلوه شخصیتش



را تعیین می‌کرد. آخرین گفتگوی ما ساعت ۵ بعد از ظهر روز دوشنبه ۲۵ ژانویه رخ داد. مکالمه تلفنی آن روز از همه دفعات دیگر سال اخیر طولانی‌تر شد. حرف می‌زد و من با هدف رعایت حالش ساکت بودم. اصرار داشت ادامه دهد. مدت‌ها بود که نای این همه صحبت نداشت. آنچه می‌گفت برایش واجد اهمیت بود. با تأکید گفت که ۴۰ سال از تاریخ صدور بیانیه اعلام مواضع گذشته است. باید حتماً چیزی بنویسیم و افزود که حرف‌هایش را می‌نویسد و برای نظرخواهی می‌فرستد. او ساعت ۱۱ و ۲۰ دقیقه بعد از ظهر همان روز قلبش از طپش باز ایستاد. یادش برای همیشه در عمق وجود همه ما، به‌ویژه آن‌ها که دهه‌های متمادی با هم بودیم، زنده خواهد ماند.

**پخش قطعه‌ای به‌نام «سنفونی فلسطین» از کیهان کلهر.** رفیق تراب شعری به‌نام کمانچه را از محمود درویش ترجمه کرده و به‌کیهان کلهر پیش‌کش کرده بود.



**سخنرانی رفیق مهرزاد دشتبانی**

**سخنرانی رفیق مهرزاد دشتبانی**

این سخنرانی به‌صورت نوشتاری در دسترس نبود.



**سخنرانی رفیق پروانه عارف**

**سخنرانی رفیق پروانه عارف**

در ترکیه بودم که تلفن زنگ زد، گفتم شما؟ گفت، خوبی پروانه جان؟ تراب هستم، تراب حق‌شناس! تلفن زدم بگم تأییدیه سازمان را برات فرستادم ... UN اما می‌خواستم باهات حرف بزنم و حالی ازت بپرسم. احساسم را در آن موقع نمی‌تونم بنویسم، هول شده بودم و از طرفی غمگین شدم، نمی‌تونم بگم عصبانی بودم. نه عصبانی نبودم، غمگین شدم. همه گذشته، همه آن گذشته دهشتناک و صورت دوستان و رفقایم را که از دست دادم، همه آن دوران فرار و دستگیری‌ها و شکنجه و بازجویی‌ها و اعدام‌ها... مثل فیلمی از جلوی چشمانم گذشت. وقتی از دستگیریم و از زندان پرسید، بغض سالیانم ترکید. بهش گفت تراب تا سال ۶۰ من و امثال من در خیابان‌ها اعلامیه پخش کردیم، علنی روزنامه فروختیم، سر چهارراه‌ها و میز کتاب، کتک خوردیم... سال ۶۰، تمام ارتباطها قطع شد. من بی‌پناه و بی‌جا از این خانه به آن خانه فرار کردم. در آن سن و سال ۱۷، ۱۸ سالگی خسته و درمانده به‌خانه برگشتم و دستگیر شدم. تراب این سرنوشت خیلی‌ها بود. ما بهترین‌ها را در زندان از دست دادیم... و من ۹ سال در زندان ماندم... همه اعضا و کادر دستگیر شدند. این ضربه بزرگی در زندان بود... او با صبوری گوش می‌داد، گفت: اما تو و خیلی‌های دیگر موندید، گفتم بله، سپاسی آشتیانی خیلی شکنجه شد، من در راهروها بودم خیلی‌ها موندند، خیلی‌ها مقاومت کردند... اما تراب من و ببخشید باید بهتون بگم، من دیگر پیکاری نیستم. برای من، مبارزه، فقط تو پیکار خلاصه نشد، من آن‌جا رشد کردم باید به چیزی بیش‌تر از پیکار دل می‌بستم. چند بار گفتم ببخشید و این ببخشید گفتن‌های من، او را به‌خنده انداخت و دوباره گفتم ببخشید، اما من از پیکار گذر کردم... پرسید: چرا میگی ببخشید؟ گفتم نمی‌دانم. گفت «اگر کسی باید بگه ببخشید، من هستم و نه تو». این حرفش همیشه با من است. دیگر مثل یک دوست با او حرف زدم، گفتم: تراب، من این مستقل شدن را در زندان، دوست داشتم و همین رشد داد. برای من

مبارزه در و یا با پیکار خلاصه نمی‌شد، رشد کردم و او یک جمله گفت: مهم همین بود که کسانی که ماندند به مبارزه اعتقاد داشتند... تلفن‌های بعدی او در نروژ، برای من، تلفن یک دوست بود یک رفیق... دوستان می‌گویند اشعار حافظ را دوست داشت. شعری بهاری، پر از شور زندگی از حافظ را برای او و بیادش می‌خوانم. یاد عزیزش گرامی! گل در بر و می در کف و معشوق به‌کام است سلطان جهانم به‌چنین روز غلام است گو شمع می‌آید در این جمع که امشب در مجلس ما ماه رخ دوست تمام است در مذهب ما باده حلال است و لیکن بی‌روی تو ای سرو گل اندام حرام است وز نام چه پرسی که مرا ننگ ز نام است وز نام چه پرسی که مرا ننگ ز نام است وز نام چه دانی که مرا نام ز ننگ است...



سخنرانی رفیق شهریار دادور

### سخنرانی رفیق شهریار دادور

این سخنرانی به‌صورت نوشتاری در دسترس نبود.

باز نشر کتاب «کارل مارکس و بازگشت او» (نمایشنامه تاریخی در یک پرده) توسط کمیته برگزاری مراسم یادمان رفیق تراب که نویسنده آن هوارد زین و مترجمانش رفقا تراب و حبیب ساعی است به‌عنوان یادگار از سوی کمیته برگزاری یادمان به‌حضار هدیه داده شد.



### پوزش:

بر اساس برنامه‌ای که از پیش اعلام شده بود بنا بر این بود که سه قطعه فیلم پیرامون زندگی، علاقمندی هنری و مراسم خاکسپاری رفیق تراب در مراسم یادمان به‌نمایش در آید. متأسفانه به‌علت به‌درازا کشیدن برخی سخنرانی‌ها و کمبود وقت؛ نمایش فیلم به‌انجام نرسید. ، بدینوسیله از دوستان شرکت‌کننده در این مراسم پوزش می‌خواهیم. اما این فیلم‌ها در شب دوم برنامه نمایش داده شد.

کمیته برگزار کننده مراسم یادمان رفیق تراب حق شناس

### برنامه‌های شب دوم یادمان:

در مراسم روز شنبه ۹ آوریل، بهرام رحمانی، گزارشی از انعکاس روز اول و این که این مراسم چه به‌لحاظ کمیت و حضور نزدیک به ۲۵۰ نفر و چه به‌لحاظ کیفیت برنامه‌ها اشاره کرد و تأکید کرد که این برنامه شایسته رفیق تراب

بود. هرچند در هر برنامه‌ای از جمله این برنامه سنگین و فشرده یادمان رفیق تراب، بی‌تردید کمبودها و اشکالاتی نیز وجود داشت.

پخش بریده‌هایی از فیلم «چون سوسمار به دنبال آفتاب»، از بیوگرافی رفیق تراب حق‌شناس

پخش شعری با ترجمه رفیق تراب با دکلمه رفیق نجمه موسوی

پخش ترانه‌ای با مضمون تراژدی عاشقانه از یک کنسرت «ام‌الکثوم»، و سخنان رفیق تراب در باره این ترانه

صدای محمود درویش و موزیک

پخش فیلم مراسم خاکسپاری رفیق تراب حق‌شناس در پاریس

پخش یک سکانس از سرود فیلم سینمایی «زمین و آزادی» ساخته «کن لوچ»

حضار پس از استراحت و صرف شام و نوشیدنی، هر کدام خاطره‌ای از رفیق تراب و یا سخنانی درباره وی ایراد کردند.

در پایان جا دارد ما از همه دوستانی که خارج از کمیته در این دو مراسم با ما همکاری کردند همچون رفقا سوفیا کریمی مجری خوب این مراسم، ابی، رامین نوازنده و تکنیگر، فریده جدیدالاسلام، بهروز خباز، لیلا قرایی، حسام؛ حمید فروتن و... همچنین رفقای که در تامین هزینه‌های این مراسم با ما شریک شدند بی‌نهایت سپاسگزاریم. به‌علاوه از مهمانانی که از فرانسه، آلمان، نروژ، کانادا و گوتنبرگ سوئد در این مراسم سخنرانی و برنامه هنری اجرا کردند صمیمانه تشکر می‌کنیم به‌ویژه این‌که رفقا با تقبل هزینه‌های سفرشان بار مالی ما را سبک‌تر نمودند.

در پایان تاکید می‌کنیم که از دست‌دادن رفقایمان و هر انسانی برای ما و همه انسان‌های آزاده ضایعه‌ای بس بزرگ و دلخراش و حزن‌انگیز است اما بهترین قدردانی از تلاش و مبارزات انسان‌دوستانه و آزادی‌خواهانه و عدالت‌جویانه عزیزان از دست رفته‌مان، ادامه راه آن‌ها در مبارزه علیه جهل و خرافات با هدف برپایی جامعه‌ای انسانی مبتنی بر آزادی، عدالت و برابری، در ایران و دیگر نقاط جهان است.

یاد رفیق تراب حق‌شناس و همه جان‌باختگان راه آزادی و سوسیالیسم گرامی باد!

\*\*\*\*\*

